کافه خاطره صبا؛ گفت‌وگو با مهین نویدی مدرس و طراح چهره پردازی سینما و تلویزیون

برای همیشه از پرویز پرستویی گله‌مند خواهم بود

احمد محمد اسماعیلی
گفت‌وگو

یکی از ارکان تولید هر فیلم و سریالی بخش چهره پردازی آن است که شخصیت‌های اثر را به مخاطب معرفی می کند و اگر درست باشد مخاطب با نقش‌ها و کلیت سریال همراه می‌شود و گریم شخصیت‌های فیلمنامه را طبق نگرش و شناسنامه هر شخصیت در فیلمنامه طراحی و اجرا می کند. در چند دهه اخیر چهره پردازی به بلوغ و کامل شدن با حضور اساتیدی نظیر عبدالله اسکندری، جلال‌الدین معیریان، مسعود ولدبیگی رسیده است و نسل بعدی با هنرمندانی نظیر مهین نویدی این روند را به تکامل نزدیک کرده‌اند. از کارهای شاخص نویدی می توان به آرایشگاه زیبا، رعنا، کهنه سوار، مادام شمسی، میوه ممنوع، حجربن عدی، در چشم باد و کلاه پهلوی و در سینما به هیس دخترها فریاد نمی‌زنند، بانو و گزارش یک جشن اشاره کرد که در اثر تجربه و همکاری با بزرگانی نظیر داریوش مهرجویی، حسن فتحی، سعید سلطانی، مسعود جعفری جوزانی و ابراهیم حاتمی کیا به وجود آمده‌اند. نویدی به خاطر چهره پردازی فیلم ایران برگر سیمرغ بهترین چهره پردازی فجر را در کنار جوایزی از جشن خانه سینما نیز به دست آورده است. نویدی دارای مدرک دکترای گریم از وزارت فرهنگ است و سال ها است که به جوانها هنر گریم را می آموزد. با او مروری به دوران کاری‌اش داریم.

علاقه به چهره پردازی از چه دورانی در شما جدی شد؟

برادرم (پیمان) نقاش در سبک امپرسیونیسم بود و در عملیات فاو شهید شد. مادرم هم دستی در هنر نقاشی و عروسک سازی داشت. در چنین محیطی (اواخر دهه چهل) من هم علاقه‌مند به نقاشی شدم و موقعی که انیمیشن‌های والت دیسنی را از تلویزیون می‌دیدم. سال چهارم دبیرستان روزنامه‌ای را می‌خواندم که آگهی درباره جذب نیرو برای برنامه کودک خانم عاطفی که توسط موسسه‌ای که برای تلویزیون سریال سازی می کرد، داده شده بود. در واقع موسسه‌ای که در آنجا سریال «آقای مربوطه» هم تولید می‌شد. رفتم آنجا و چند اتود نقاشی بر مبنای یک قصه کودکانه زدم.

کدام دبیرستان تحصیل می کردید؟

دبیرستان آذر در حوالی بهارستان.

وضع مالی خانواده چگونه بود؟

پدرم شغل آزاد داشت و جزو طبقه متوسط محسوب می‌شدیم.

سرنوشت اتود زدن در دفتر به کجا رسید؟

به من برای نقاشی کتاب کودک سفارش کار دادند و به همراهی و کمک یکی از دوستانم نقاشی‌ها را کشیدیم و با گواش زنگ آمیزی کردیم. تقریبا نقاشی‌های هر کتاب حدود سه ماهی طول می کشید.

از این طریق با تلویزیون همکاریتان شروع شد؟

خانم آقای مربوطه استعداد من را دید گفت تو حیفی و می توانیم به تلویزیون معرفیت کنیم و این شد که مستقیم با گروه کودک وارد همکاری شدم. بعد از گرفتن دیپلم در رشته طبیعی کلاس کنکور می‌رفتم. خانمی به نام خامنه که رئیس گروه کودک تلویزیون بود به من گفت استعداد خوبی در نقاشی داری و می توانی در گریم هم موفق باشی. برو به بخش گریم که گریمور استخدام می کنند. در آن دوران کار گریم چندان در تلویزیون گسترده نبود و فقط سریالی به نام «مهندس بیلی» گریمش برجسته بود. تمایل داشتم در دانشگاه روانشناسی بخوانم و این خانم گفت در حدود دو هزار جوان از سراسر کشور برای این شغل در تلویزیون کنکور می‌دهند و منتخبان استخدام می‌شوند. امتحان دادم و نامه قبولی آمد که باید ظرف سه ماه بروم تلویزیون و امتحان عملی بدهم. چون علاقه‌ای به کارمندی نداشتم فقط از سر کنجکاوی رفتم و امتحان دادم. بیژن محتشم مسئول امتحان گرفتن از منتخبان بود و چون سایه کاری و حجم را از طریق نقاشی کردن بلد بودم. همه کارهای عملی را درست انجام دادم. نامه قبولی به در خانه آمد و پدرم چندان موافق نبود و دوست داشت دانشگاه بروم. من قول دادم که دانشگاه بروم.

البته من انیمیشن را دوست داشتم و موقعی که به تلویزیون رفتم و مشغول به کار شدم، در یک کار تئاتر تلویزیونی می‌بایست صورت بازیگران را به شکل‌های مختلف حیوانات نقاشی می کردم و محتشم این کار را به من سپرد و در نهایت از کارم خوشش آمد. چون علاقه به انیمشن داشتم یواشکی تعدادی از نقاشی‌هایم را به گروه انیمیشن گروه کودک بردم و مسئولش گفت که برای اینکه اینجا کار کنی باید نامه‌ای از رئیس‌ات بیاوری. بیژن محتشم با این کار موافقت نکرد و ماندم و سریال «هزار دستان» پیش تولیدش شروع شد و من به همراه جلال معیریان و عبدالله اسکندی سر این کار رفتیم.

با توجه به تاریخی بودن و تعداد زیاد هنرپیشگان «هزار دستان» یک نقطه عطف در کار گریم در تلویزیون بود؟

بله، وظیفه من بیشتر گریم کردن چهره بازیگران نقش‌های کوتاه بود. در حین کار من به کار معیریان دقت می کردم و ایشان بعد از مدتی از این کار رفت و اسکندی از من پرسید آیا می توانم گریم چهره خانم‌ها را انجام بدهم و من قبول کردم و رفتم روی چهره شهلا میر بختیار و ایرن کار کردم. علی حاتمی آمد و کارم را دید و گفت خوب است. با شروع فیلمبرداری جلال معیریان دوباره سر کار برگشت و چون دید من گریم خانمها را انجام داده‌ام عصبانی شد.

اسکندی نگفت که خودش از شما خواسته چنین کاری انجام بدهید؟

نه، به روی خودش نیاورد.

خودتان این مسئله را نگفتید....

سن و سالم کم بود و جرات نمی کردم که بگویم و معیریان تصور کرد من سر خود چنین کاری کرده‌ام و با من دعوا کرد و من از ترسم تب کردم. با پیروزی انقلاب تولید سریال متوقف شد و با شروع ساخت «امیر کبیر» بیژن محتشم من و اسکندری را برای این کار فرستاد و بخشی از گریم خانمها مثل گریم فخری خورش را انجام دادم.